

زمینه های تاریخی قیام گوهرشاد

۵ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۱۴

نخستین گام در وادار ساختن مردم به تغییر کلاه و لباس در مرداد ۱۳۰۶ ش برداشته شد و هیئت وزیران به پیروی از اندیشه بیمار رضاشاه در نیمه مرداد تصویب نامه هایی را گذرانید که به موجب آن تمامی کارکنان دولت، شاگردان مدارس و فرهنگیان موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل و کلاه لبه دار بودند.

در اکتبر ۱۹۱۷م / آبان ۱۲۹۱ش / محرم الحرام ۱۳۳۶ق انقلاب سوسیالیستی در کشور روسیه به ثمر رسید و به حکومت تزارها خاتمه داد، از آنجا که روسها مشغول برطرف نمودن آشفتگیها، آشوبها و مقاومت های داخلی بودند، سیاست استعماری این کشور در ایران برای مدتی متوقف گردید و ناگزیر نواحی شمالی ایران را تخلیه کردند اما این به معنای مداخله در کشور ایران نبود و دولت شوروی توسط حزب توده وابسته، نفوذ و سلطه خود را در این کشور به صورت کم رنگ ادامه داد.

این حوادث زمینه را برای سلطه انحصاری انگلستان در ایران بوجود آورد، انگلیسها که در صحنه های سیاسی ایران ب ل رقیب مانده بودند، شیوه های خود را در خاورمیانه تغییر دادند. قبل از خارج شدن روسها از صحنه های رقابت استعماری، استراتژی بریتانیا جلوگیری از ایجاد حکومت قدرتمند مرکزی در ایران بود، اما تحولات مزبور و نیز عواملی چون کنترل منطقه حساس خاورمیانه، تثبیت منافع خویش در سرزمین ایران و سرکوب نهضت های ضد استبدادی و استعماری ضرورت وجود یک حکومت مرکزی مقتدر ولی وابسته را برای انگلستان فراهم ساخت.

قرارداد وثوق الدوله کاکس که در سال ۱۹۱۹م / ۱۲۹۸ش بین ایران و انگلستان منعقد گردید و به موجب آن، نظارت بر تشکیلات نظامی و مالی و سیاسی ایران منحصراً در اختیار انگلیسها قرار م ل گرفت با تلاش های شخصیت های برجسته های چون شهید آیت الله مدرس و شهید شیخ محمد خیابانی و اوج گیری مخالفت های مردمی منجر به شکست گردید، این ناکامی و نفرت تاریخی اقشار مسلمان ایران از نظام استعماری انگلستان، این سرطان سلطه را وادار کرد تا برای دخالت در امور ایران، روش غیرمستقیم را پیش گیرد. (۱)

انگلستان برای هموارسازی این مسیر فرماندهی نیروهای نظامی و قزاق ایران را در اختیار گرفت و اداره این قوا را به ژنرال آیرون ساید و افسران انگلیسی سپرد. در بهمن ۱۲۹۹ ش با حضور این ژنرال حیلگر میان دو عامل کودتا، ملاقاتی در قزوین صورت گرفت، در این دیدار رضاخان پذیرفت بعد از فتح تهران توسط قوای قزاق مقام نخست وزیری به سیدضیاءالدین طباطبایی سپرده شود. سپس طبق نقشه های از پیش طراحی شده، نیروهای نظامی قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین به سوی تهران حرکت کردند و با توجه به اینکه نیروهای ژاندارم و سایر قوای امنیتی پایتخت قبلاً از سوی انگلیسها تطمیع شده بودند آنان شبانه در سوم اسفند ماه وارد تهران شدند و بدون هیچگونه مقاومت جدی مناطق حساس این شهر مهم را به اشغال خود درآوردند. (۲)

با توجه به توضیحات فوق و انتشار اسناد و مدارک معتبر در اینباره، جای هیچ تردیدی باقی نماند که رضاخان یک عامل انگلیسی بوده، البته از زمان کودتا تا موقعی که این جرثومه ستم موفق گردید حکومت را به طور کامل در دست گیرد پنج سال طول کشید. (۳) خود رضاخان در جلسهای با حضور تنی چند از شخصیت‌های سیاسی تصریح نمود: انگلیس‌ها او را سر کار آوردند. (۴)

شب سیاه اهریمن^۱

سرانجام در آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان با اصلاح چهار اصل از اصول متمم قانون اساسی، سلطنت دائمی ایران را به رضاخان و اعقاب ذکور او واگذار کرد و در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ش رضاخان به عنوان پادشاه ایران رسماً تاجگذاری کرد. (۵)

ابلاغیه یازدهم آبان ۱۳۰۴ رضاخان این ابلاغیه را خطاب به مردم ایران صادر کرد:

عموم اهالی ایران بدانند که من همیشه دو اصل مهم را سرسلسله مکنونات و عقاید خود قرار داده‌ام: اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام؛ تهیه رفاه حال عموم مردم.

همچنین برای اینکه بتواند حمایت نیرومندترین قشر اجتماعی یعنی روحانیت و علمای شیعه را به سوی خود جلب کند یا حداقل مانع از مخالفت آنان با خود شود بارها به دیدار روحانیان قم ملاشافت و خود را در حضور آنان مردی متدین و مدافع شریعت و پاسدار آن معرفی می‌کرد، با این نیرنگ و شیوه منافقانه توانست حمایت اشخاصی از اقشار گوناگون را به سوی خود جلب کند. (۶)

اما وقتی رضاخان پایه‌های قدرت خود را محکم کرد ضمن حاکم نمودن اختناق‌ی شدید بر ایران، به مقابله با ارزش‌های اسلامی و شعائر مذهبی پرداخت و به بهانه گام نهادن به سوی ترقی و تمدن آداب مذهبی را خلاف تجدد دانست، تفکیک دین از سیاست را یک اصل قرار داد و برای کنار زدن روحانیت از صحنه، برنامه‌های نگران‌کننده زیادی را به اجرا نهاد. در عین اینکه خود را متولی آستان قدس رضوی معرفی کرد و اوقاف را به صورت ابزاری در دست خود درآورده بود با سرکوبی خشن و خونین هرگونه خیزش، خروش و اعتراضی را سرکوب کرد. (۷)

براساس اصل تمرکز به اداره امور پرداخت و با تکیه بر ارتش، انتقام‌گیری سختی را از مخالفین به ویژه علما و روحانیان آغاز کرد که به شهادت، زندان، شکنجه و تبعید آنان انجامید. ایلات و عشایر سرکوب شدند، مجالس مقننه برحسب تمایل دیکتاتور تشکیل گردید، اراضی بسیاری از مالکان آنان خلع ید گردید و به شخص شاه اختصاص یافت، رضاخان یک نوع استثمار قرون وسطایی را بر کشور حاکم ساخت و کشور را در یک نوع فلاکت و عقب‌افتادگی اقتصادی اجتماعی، همراه با سیر قهقرایی فرهنگ، اندیشه و آموزش نگاه داشت.

مجلس شورای ملی که سابقه نسبتاً خوبی از ادوار گذشته‌اش داشت کارآیی خود را از دست داد صرفاً به اصلاحات عبارتی در لوایح ارسالی دولت اکتفا کرد تمامی لایحه‌ها را دولت تصویب می‌کرد. (۸)

با تسلط حکومت استبدادی تمامی توجهات به رفتار و کردار شخص رضاخان معطوف گردید. (۹) و به عنوان یک مصلح اجتماعی مطرح شد و سعی گردید برای شاه مقامی هم‌لشأن خدا دست و پا شود! تمامی تبلیغات در راستای ستایش و تمجید از او قرار گرفت و با نظارت و کنترل بر نشریات، اختناق و سانسور همه جا سایه افکند. (۱۰)

یورش به اصالتهای دینی و بومی^۱

غریب‌زدگان سطح‌لنگر، پیشرفت هم‌لجانبه کشور را در اشاعه فرهنگ تجددگرایی ناسنجیده، شتابزده و تقلید از غرب می‌دانستند و لذا تمامی تلاش خود را به کار می‌آوردند تا خرده نمایی را که نشان‌دهنده ترک فرهنگ سنتی و پذیرش فرهنگ مهاجم باشد به

اجرا درآورند. (۱۱) دولتمردان رژیم جدید که با دیکتاتوری و اختناق شدید در تمام زمینه‌های اداری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مجال هرگونه رشد، شکوفایی، نوآوری و خلاقیت را از دانشوران متفکران و پژوهشگران گرفته بودند ابتدا همان تجربه اروپا را که یورش به ارزش‌های اخلاقی و معنوی و هویت‌های اصیل بومی بود در برنامه خود قرار دادند و از طریق رواج سکولاریسم و بی‌اعتنایی و لایقیدی به تحقیر نمادهای دینی پرداختند و در اولین مرحله از سیاست نوسازی فرهنگی با حجاب و عفاف به ستیز پرداختند، آنان عامدانه و مغرضانه ادعا می‌کردند با تغییر لباس و پوشاک سنتی و به ویژه آن حالتی از پوشش که باورها و اعتقادات را آشکار می‌ساخت و به حراست از مبانی دینی می‌پرداخت، جامعه متمدن می‌گردد و از کهنه‌گرایی و انجماد و خرافات دست برمی‌دارد. (۱۲)

نخستین گام در وادار ساختن مردم به تغییر کلاه و لباس در مرداد ۱۳۰۶ ش برداشته شد و هیئت وزیران به پیروی از اندیشه بیمار رضاشاه در نیمه مرداد تصویبنامه‌هایی را گذرانید که به موجب آن تمامی کارکنان دولت، شاگردان مدارس و فرهنگیان موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل و کلاه لبه‌دار بودند. سپس مجلس هفتم تصمیم گرفت به پوشیدن لباس متحدالشکل صورت قانونی بدهد. به این منظور طرحی با امضای گروهی از نمایندگان مجلس تهیه گردید و پس از گفتگو و جرح و تعدیل پیرامون آن، در جلسه دهم دسامبر ۱۳۰۷ ش به عنوان قانون متحدالشکل به تصویب رسید. تمامی اتباع ایران جز مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم، مراجع امور شرعی، ائمه جماعات دارای محراب، محدثین دارای اجازه روایت از دو نفر مجتهد، مدرسین فقه، اصول و حکمت، مفتیان اهل سنت، موظف گردیدند به لباس متحدالشکل درآمده و کلاه پهلوی بر سر بگذارند و نظامنامه متحدالشکل شدن البسه برای شهر و روستا در سوم بهمن ۱۳۰۷ ش به تصویب هیئت دولت رسید. (۱۳)

مخیرالسلطنه هدایت (مهدی قلی‌خان) که در این زمان رئیس‌الوزرا بود می‌گوید:

«در این موقع روزی به شاه عرض کردم، تمدنی که آوازه‌اش عالمگیر است، دو تمدن است، تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لبراتوارها و کتابخانه‌هاست. یکی هم تمدن بولوارها. گمان کردم به این عرض من توجهی فرموده‌اند، آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که به کار لاله‌زار می‌خورد و مردم به بندوبار خواستار بودند.» (۱۴)

الول ساتن می‌نویسد:

«در تعقیب علاقمندی جنون‌آمیز جدید شرقی درباره متحدالشکل شدن لباس‌ها شاه ایران در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۷ ش دستور اجباری شدن لباس متحدالشکل را برای مردان صادر کرد.» (۱۵)

طرح تغییر لباس هم زمان با تبلیغ درباره پاسداری از ارزش‌های ملی صورت می‌گرفت در حالی که با اجرای این طرح، پوشش‌های سنتی که صبغه ملی داشت ممنوع می‌گردید، حامیان این طرح بیهوده، چنین القا می‌کردند که لباس بومی ایرانیان در نتیجه تأثیر اقوام بیگانه دگرگون شده و شکل فعلی را گرفته و باید کنار گذاشته شود ولی از آن سوی در توضیح علت اقتباس و تقلید از پوشش اروپایی، این عمل را گام نهادن در مسیر ترقی و توسعه تلقی می‌کردند. (۱۶)

یکی از مهمترین نتایج این طرح توأم با توطئه، از بین رفتن ملاک‌های مذهبی در زندگی اجتماعی بود به علاوه وقتی مردم از پوشش غربی‌ها پیروی می‌کردند دیگر نگرش منفی نسبت به افراد غیر مسلمان نداشتند، اما این تغییرات مقدمه‌ای بود برای موضوعی مهم‌تر یعنی «کشف حجاب» زیرا هنگامی که غرور و غیرت مردان خدشه‌دار می‌گشت، مشکلات تغییر پوشش زنان برطرف می‌شد. البته اجرای این طرح با مقاومت مردم و جنبش‌های خودجوش روبه‌رو گردید چنانچه در شیراز مردم با رهبری روحانیان در مسجد وکیل اجتماع کردند و به ابراز مخالفت با این نیرنگ پرداختند و کارگزاران وقت را مورد حمله قرار دادند، قیام‌های عشایری

هم در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ش در اعتراض به استعمال کلاه پهلوی صورت گرفت. (۱۷)

مرحله دوم تغییر لباس از موقعی به اجرا درآمد که رضاشاه از سفر ترکیه بازگشت، این مسافرت از دوازده خرداد تا بیستم تیر ۱۳۱۳ به طول انجامید. عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات که از همراهان رضاشاه در این سفر بوده است، مکتوبی نوشت: «بعد از بازگشت از مسافرت ترکیه بود که فکر تغییر کلاه از لبهدار پهلوی به کلاه اروپایی^۱ در [ذهن] رضاشاه قوت گرفت و این تغییر را تشویق مکنمود و معتقد بود که اختلافات ظاهری ایران^۲ با اروپا^۳ برداشته شود. او مکتوبی نوشت باید ایران^۴ خود را با خارج^۵ یکسان بدانند و در ترقی و پیشرفت تشویق و تأیید شوند و بدانند تفاوتی از لحاظ روح و جسم و استعداد جز همین کلاه در ظاهر در بین نیست و باید این تفاوت را بردارند و عملاً کار کنند تا خود را به آنها برسانند.» (۱۸)

بدین گونه فرمانی اجباری صادر گردید تا مردها از اول فروردین ۱۳۱۴ کلاه فرنگی (لگنی) بر سر بگذارند این برنامه از اعضای کابینه دولت و نمایندگان مجلس آغاز شد، ابتدا کوشیدند از طریق سیاستهای فرهنگی و تبلیغی و ایجاد جو کاذب و برپایی جشنهای مصنوعی مردم را متقاعد سازند که به این روند روی آورند ولی وقتی با عدم رضایت آنان روبهرو شدند، خشونت شدیدی و تهدیدکننده به کار گرفته شد. (۱۹)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۷۰۹/گوهرشاد-قیام-تاریخچه-های-زمینه/>